

زنان و ستم دوگانه

علیرضا ثقفی

کانون مدافعان حقوق کارگر - چرا سرمایه‌داری نمی‌تواند مساله‌ی ستم بر زنان را حل کند؟!

نظام طبقاتی و سودمحوری از آن جا نمی‌تواند مشکل ستم بر بخشی از جامعه و به خصوص زنان و کودکان را حل کند که سیستم طبقاتی و استثمار و بهره‌کشی انسان از انسان، بنیان آن را تشکیل می‌دهد. این سیستم طبقاتی و سودمحوری فشار خود را بر آن بخش‌هایی بیشتر وارد می‌آورد که چه به طور سنتی و چه به صورت روزمره از امکانات کمتری برخوردارند. آن بخش از اجتماع که دارای مالکیت و دارایی کمتری هستند و برای گذران خود چیزی به جز فروش نیروی کار ندارند همواره باید مطیع و فرمانبردار بخشی باشند که دارای امکانات و مالکیت‌های بیشتری هستند و بخش اعظمی از سرمایه را در اختیار دارند.

نظام و سیستم حاکم بر یک جامعه، آن هنگام که بنیان اصلی خود را بر میزان مالکیت قرار می‌دهد و تمام ارگان‌ها و ابزار خود را برای حفظ و برتری دارندگان سرمایه و قدرت به کار می‌گیرد، سلب قدرت‌شدگان و فروشنندگان نیروی کار به عنوان فرودست تحت ستم قدرت‌مداران و صاحبان مالکیت‌های کلان هستند و این سیستم یا نظم و نظام تنها در آن جا به هم می‌ریزد که ارکان حفظ قدرت و مالکیت کارایی نداشته باشند.

ارگان‌های حفظ قدرت و مالکیت از سیستم قضایی تا نظامی و انتظامی و سیستم فرهنگی حاکم همه در آن جهت قرار دارند تا با تمام توان خود نظم و نظام موجود را به صورت جزیی لایتغیر از طبیعت بشری درآورند و در این تحمیل همگانی، آن بخش از جامعه که دارای قدرت کمتری است و به طور مشخص دارای حق مالکیت کمتری است، بیشترین فشار را تحمل می‌کند. از همین جهت حق ارث نابرابر یکی از مهمترین قسمت‌های تحمیل فقر و ستم بر زنان در آن کشورهایی است که هم چنان قوانین سنتی حاکم است. در آن قوانینی که زنان در ارث به صورت نیمی از مردان در نظر گرفته می‌شوند، از یک سیستم خود تنظیم برای فرودست نگه داشتن زنان استفاده می‌شود. یعنی آنکه در نسل‌های آینده هم زنان باید به صورت فرودست در یک نظام نابرابر سرمایه‌داری پذیرفته شوند.

از همین جهت است که مالکیت و داشتن حق برتری به زنانی داده می‌شود که توانسته‌اند در نظام سودمحور و سرمایه‌سالار بخشی از سرمایه یا دارایی‌ها را در اختیار خود بگیرند. آن بخش از زنان که در مجموعه‌ی قدرت حاکم سهمی از مالکیت و قدرت جامعه را در اختیار گرفته‌اند، ستم دوگانه‌ای را تحمل نمی‌کنند، آن‌ها می‌توانند مردان را با پول و سرمایه‌ی خود به خدمت درآورند و ضرورتی بر تحمل ستم ندارند.

این جامعه‌ی سرمایه‌داری است که انسان‌ها را به دو جنسیت تقسیم می‌کند و از وجود نابرابر زنان در جوامع گذشته حداکثر استفاده را می‌برد تا آن‌که دستمزدها را پایین نگه دارد. حفظ روابط مردسالارانه در کشورها و اقوام عقب‌مانده برای آن است که همچنان سودهای افسانه‌ای را با حفظ دستمزدهای پایین برای سرمایه تضمین کند. در کشورهای مهد سرمایه‌داری از جاذبه‌های جنسی در جهت سودطلبی و فروش کالاهای خود و جامعه‌ی مصرفی استفاده می‌کند تا سلطه خود را تداوم بخشد. در شرایط حاکمیت سرمایه صحبت از برابری جنسیتی یا برابری حقوق انسان‌ها به امری صوری و ظاهری می‌ماند که تنها برای اصلاح و بزرگ کردن نظام سرمایه‌داری بیشتر مفید است تا برابری واقعی افراد انسانی. زیرا که سرمایه‌داری اساساً نظامی نابرابر است و یک نظام نابرابر نمی‌تواند برابری را در بخشی از جامعه برقرار کند. نظام سرمایه‌داری که بنیانش بر نابرابری در سهم انسان‌ها از زندگی و نعم مادی قرار دارد، اگر برابری را در حقوق مساوی برای زنان و مردان

و از آن طریق برای آحاد انسانی بپذیرد، در حقیقت نفی نابرابری در مالکیت را پذیرفته است و این آغازی برای نفی خود خواهد بود.

با محور سرمایه‌سالاری نگاه جنسیتی از صورت سیستمی حاکم و قدرتمند خارج شده و پشتوانه سرمایه‌سالاری خود را برای حفظ سود و حاکمیت سرمایه از دست می‌دهد، دیگر پشت نگاه جنسیتی، قدرت و حاکمیت سرمایه نهفته نیست و تفاوت‌های جنسی به مقولات فرهنگی و سنتی که قدرت حکومتی ندارند تبدیل خواهد شد و برخورد با آن در چارچوب فرهنگی و هنری قابل حل است. این دیگر وظیفه هنر و ادبیات است که پیرایه‌های جامعه کهن را بزداید و برتری مردان را بر زنان به سوژه‌های تاریخ بسپارد.

در این میان مساله جالب توجه آن است که گاه از جانب محافل سرمایه‌داری و یا وابستگان آنان، فعالان کارگری و مخالفان نظام سرمایه‌داری به کور جنسیتی متهم می‌شوند و گفته می‌شود که آنان حساسیت لازم را در برابر تفاوت‌های جنسیتی و یا ستم دوگانه ندارند. کورجنسیتی خواندن مخالفان نظم و نظام سرمایه‌داری، در حقیقت درک نادرست از بنیان نگاه به جنسیت در میان مخالفان نظم و نظام سرمایه‌داری است. زیرا که مخالفان نظام سرمایه‌داری نه تنها با نابرابری‌های جنسیتی که با نابرابری‌های قومی و ملیتی و نابرابری در اصل استفاده از نعم مادی توسط تمامی افراد انسانی مخالفند و نظام نابرابر را در مالکیت ابزار و وسائل زندگی بشری، مانع هر نوع تکاملی در جامعه انسانی می‌دانند.

کورجنسیتی: یا همه چیز را جنسیتی دیدن

این که می‌گویند طرفداران حقوق کارگران کورجنس هستند چه معنی دارد؟ آیا معنایش آن است که آنان تفاوت جنسیتی را مشاهده نمی‌کنند؟ من هرچه از نوشته‌های این نظریه پردازان به اصطلاح حقوق زنان خواندم چیزی مشخص را نیافتم و بیشتر به شعار دادن و یا مغلظه کردن بسنده کرده اند، می‌گویند مبارزین کارگری، تفاوت جنسیت را نمی‌بینند و یا آن که به خواسته‌های متفاوت زن و مرد دقت نمی‌کنند، و ستم‌های مردان بر زنان را مشاهده نمی‌کنند ...

برای روشن‌تر شدن مطلب به گزینه‌های مختلف از گفته‌های آنان که برداشتی از نظراتشان است می‌پردازیم:

اولین مطلبی که ممکن است گفته شود آن است که چرا در حقوق کارگر زن و مرد تفاوت‌ها را نمی‌بینند. و یا آن که به اندازه کافی بر این تفاوت حساسیت نشان داده نمی‌شود. در پاسخ به آن مطلب می‌توان گفت هرچند ممکن است که در پافشاری بر حقوق کارگران و اقتدار مختلف کارگری و هم چنین دفاع از حق تشکل کارگری، بیشتر تاکید فعالان کارگری بر لفظ کارگر اعم از زن و مرد است. اما این مسئله به هیچ وجه به معنی نادیده گرفتن زنان نیست. زیرا که در دید فعالان کارگری همواره زنان با مردان مساوی فرض شده‌اند و حقوق برابر آنان مسلم دانسته شده است. و این امری تاریخی است که همواره در فرهنگ فعالان کارگری از ابتدای ظهور طبقه کارگر با تاکید بسیار مطرح شده است. و بهترین دلیل آن هم از همان ابتدای ظهور جنبش‌های کارگری در سراسر دنیا است و دلیل بزرگ آن هم پایه‌گذاری روز زن توسط فعالان کارگری شناخته شده، کلارا زتکین و رزا لوکزامبورگ است که تمام فعالان کارگری سراسر جهان آنان را استاد و معلم خود می‌دانند و تنها نظام سرمایه‌داری است که از نام آنان هم وحشت دارد. حتی سازمان جهانی کار که تنها بازمانده‌ای از فعالیت‌های کارگری قرن گذشته فعالان کارگری و در حقیقت تغییر شکل یافته خواسته‌های فعالان کارگری قرن گذشته در شکل رسمی و بورژوازی آن است، یکی از مقاله‌نامه‌های مهمش مقاله نامه ۱۱۱ است که همواره درباره آن در کشورهای مختلف بحث کرده است. در این مقاله نامه که در حقیقت کاریکاتوری باقیمانده از مبارزات برابری زنان و مردان و اقلیت‌ها در قرن گذشته است، تساوی در دستمزد که همان تساوی در استثمار است به رسمیت شناخته شده و در حقیقت همین تساوی در استثمار بازمانده مبارزات تصاحب شده فعالان کارگری گذشته توسط نهادهای سرمایه‌داری است. و در سال‌های اخیر نیز با استناد به همین مقاله نامه حکومت ایران مورد بازخواست قرار گرفته است که هر چند صوری و بسیار ابتدائی است اما ظاهراً مقامات ایران قول داده‌اند که این مقاله‌نامه را اجراء کرده و غیره..... پس عقب مانده‌ترین بخش فعالان کارگری که همان بخش‌های سازمان جهانی کار و به اصطلاح بخش‌های رسمی کارگری هستند و سه جانبه‌گرا و در حقیقت حافظ نظام سرمایه‌داری‌اند و در حقیقت نهادهای دوران سرمایه‌داری برای کارگران هستند، دیگر مساله تفاوت جنسیتی را به اجبار پذیرفته‌اند و درباره

آن مقاله‌نامه و قرارهای صادره و تحمیلی از جانب فعالان کارگری را قبول کرده‌اند. به طور قطع بخش پیشرو کارگری دیگر کاملاً آن را درک نمی‌کنند و می‌فهمند و بخش پیشرو کارگری امروز از کسانی که صد سال پیش از حقوق کارگر دفاع می‌کرده‌اند نمی‌توانند عقب تر باشند. مبارزین قدیمی این مقاله‌نامه‌ها را با مبارزه بر سرمایه‌داری تحمیل کرده‌اند، اما چرا آن را در بوق و کرنا نمی‌کنند و هر لحظه از آن دم نمی‌زنند؟ و بیشتر بر حقوق کارگران به صورت کلی می‌پردازند؟ ...

۱ - در برخی از زبان‌ها مانند انگلیسی و فرانسه و آلمانی و عربی انسان‌ها و اشیاء به دو دسته مذکر و مونث تقسیم می‌شوند و در برخی زبان‌های دیگر مانند فارسی این تقسیم‌بندی به خصوص در مورد انسان‌ها کمتر وجود دارد. صرف نظر از جنبه‌های تاریخی مساله که بیانگر مشارکت زنان در امور زندگی و تولید اجتماعی از هر نوعش در طول تاریخ است، این مساله نمایانگر امر مهم دیگری است که مبارزات اجتماعی در تاریخ ما را از برجستگی خاصی بر خوردار می‌کند. برجستگی‌ای که در سنت‌های اجتماعی ما مشارکت زنان را در تمام سطوح اقتصادی و اجتماعی نشان می‌دهد. مبارزات زنان علیه ستمگری نظام سرمایه‌داری و به خصوص عقب‌مانده‌ترین بخش‌های آن در چند دهه گذشته نشانگر پیشرفت قابل ملاحظه و چشمگیری در بدست آوردن حقوق برابر زنان با مردان در عرصه‌های اجتماعی زندگی است. هر چند نیروهای ارتجاعی با تمام وجود در برابر این برابری طلبی ایستادگی و مقاومت کرده‌اند اما روز به روز مجبور به اعتراف به ناکامی خود هستند. از عرصه‌ی مبارزات رو دررو با نیروهای واپسگرا و میدان نبرد و شکنجه‌گاه‌ها که بگذریم، که خود داستان‌های مفصل و صحنه‌های قهرمانانه فراوان دارد، در عرصه‌های خود زندگی اجتماعی امروزه، برابری میان توانایی‌ها و حقوق زنان و مردان تا حدود زیادی بر کسانی که می‌خواهند مانع راه تکامل جوامع انسانی شوند، قبولانده شده و با برداشتن آخرین گام‌ها در جهت دگرگونی نظام سودمحور این تلاش‌ها کامل خواهد شد.

۲ - در آخرین مرحله از برگزاری کنکور رشته‌های فوق لیسانس و یا همان کارشناسی ارشد، در تمام رشته‌ها شرکت‌کنندگان زن بیشتر از مردان بوده‌اند و در برخی رشته‌ها این نسبت به بیش از ۸۰ درصد برای زنان و کمتر از بیست درصد برای مردان بود. این امر بیانگر مبارزه مداومی است که زنان و دختران برای دستیابی به حقوق از دست رفته خود به رغم فشارها و تهدیدها و سرکوب‌هایی که به وسیله نیروهای ارتجاعی شده‌اند، ادامه یافته است.

در این راه زنان چه سختی‌ها و رنج‌ها و مرارت‌ها که نکشیدند از تقاضاهای غیرمشروع اساتید به اصطلاح دانشگاه‌های عقب‌مانده حکومتی تا قتل‌ها و تحقیرها و رنج و شکنجه روزانه از طرف جنس مذکر. اسید پاشی‌های مکرر از جانب جنس مذکر عقب‌مانده در دانشگاه‌ها بر روی دختران و چاقوکشی‌ها و نقص عضو کردن‌ها و سوء استفاده‌ها، همچنان به مبارزاتشان ادامه داده‌اند.

سرمایه‌داری همان بلایی را بر سر زنان کارگر می‌آورد که بر سر مردان، و این ناآگاهی و عدم درک طبقاتی مردان است که گمان می‌کنند بدبختی‌هایشان از زنان است و فشار منتقل شده از نظام سرمایه‌داری و استثمار را به زنان و در انتها به کودکان منتقل می‌کنند. مردی با خشونت با زنش رفتار می‌کند و آن زن همان خشونت را به صورت مضاعف به کودکش منتقل می‌کند. ستم مرد بر زن چیزی جز ستم منتقل شده سرمایه از مرد به زن نیست، و پایمال شدن حقوق کودک در این زمینه چیزی جز بازتاب همان ستم بر کودکان به عنوان ضعیف‌ترین حلقه نظام طبقاتی نیست. نگاهی که می‌خواهد ستم مردان بر زنان را در چارچوب روابط جنسیتی حل کند هیچ گاه نمی‌تواند با اصل مساله برخورد کند. هر چند به همان گونه که بررسی شد عوامل فرهنگی و سنتی در نگاه مردسالارانه همچنان ادامه دارد و نیازی میرم به تداوم کار فرهنگی و هنری دارد.

۳ - فعالان کارگری و مدافعان حقوق کارگر برای رهایی زن کارگر از دست مردش مبارزه نمی‌کنند زیرا که این امر را مساله‌ای می‌دانند که با پشتوانه قوی در نظام مردسالار به نتیجه‌ای نمی‌رسد و آن را امر روبنایی در مسیر تحقق حقوق کارگران می‌دانند. بلکه برای رهایی کارگر مبارزه می‌کنند و حقوق زنان را مساوی مردان می‌دانند و این سرمایه‌داری است که حقوق این دو را از هم جدا می‌کند تا آنان را استثمار کند و...

از آن زمان تا کنون

از نوشتن کتاب "خانه ای از آن خود ویرجینیاولف" که برای بسیاری از زنان و فعالان حقوق زنان آغازی برای استقلال زنان محسوب می‌شود تا امروز فاصله‌ای است که مبارزات روزمره زندگی آن را پر کرده است. این امر که نظر بر آن دارد تا استقلال مالی زنان را به صورت یک مساله‌ای در زندگی آنان مطرح کند که در چارچوب حق استقلال زندگی زنان در جامعه موجود است و تعرضی به ساختار این جامعه ندارد. هر چند که استقلال اقتصادی بنیانی برای استقلال اجتماعی است، اما استقلال اقتصادی بدون دگرگونی نظام طبقاتی نمی‌تواند آزادی انسان‌ها را تامین کند. امروزه استقلال مالی و زندگی مستقلانه برای بسیاری از زنان کارگر و زحمت کش به اجبار پذیرفته شده است. امروزه برای کارگران و زحمت‌کشان دیگر ماندن زن در خانه چندان حفظ شرف نیست، بلکه بسیاری از توده‌های کارگری به اجبار خواهان آنند که زنان نیز دارای کار باشند تا معیشت خانواده تامین شود. زیرا که همگان می‌دانند با فروش نیروی کار یک نفر امکان تامین هزینه خانواده وجود ندارد و هزینه زندگی یک خانواده بیش از آن است که با کارکردن یک نفر تامین شود. تنها هنوز بخشی از طبقه متوسط و یا سنتی است که برایشان کارکردن زنان و یا در خانه ماندن آنان به امری اختلاف برانگیز تبدیل می‌شود و گرنه برای آنان که چیزی جز فروش نیروی کار ندارند، این امر به مساله‌ای حل شده تبدیل شده است. تنها امری که مانده است امنیت محیط کار و امنیت شغلی است که در جامعه‌ای سرمایه‌سالار و از آن جهت مرد سالار، هم چنان امنیت مراکز کار را برای تمام زنان به امری مهم تبدیل کرده است. امروزه کارگران و زحمتکشان بیش از آنکه نگران کارکردن زنان باشند نگران محیط نا امن کار زنان هستند. آنها خواهان کار کردن زنان در محیطی هستند که امنیت فردی و اجتماعی آنان حفظ شود و این خواستی معقول و پیش رونده است.

۴ - سرمایه‌داری زن را کالایی می‌کند این کالایی کردن در تمام زمینه‌ها ادامه دارد امروزه به اصطلاح متخصصان سرمایه‌داری تلاش می‌کنند تا آن که امر تن فروشی را رسمی کنند. آنان به تن فروشی لقب کار جنسی می‌دهند و به تن فروشان کارگران جنسی می‌گویند.

تا آن که آن را همانند کارهای عادی و به اصطلاح فروش نیروی کار جلوه دهند. نظام سرمایه‌داری که از هر چیز به عنوان کالا استفاده می‌کند، این امر را نیز در مورد زنان به وقیح‌ترین شکلی به نمایش می‌گذارد. به این آگهی در نیازمندی‌ها توجه کنید که بسیار آشناست، "به یک خانم مجرد با ظاهری آراسته برای نیازمندیم" این چنین آگهی‌هایی در تمام روزنامه‌های سراسر دنیا امری آشناست و یک وسیله شناخته شده برای سودآوری سرمایه است. مدل‌های مانکن را وادار می‌کنند تا برای حفظ اندام مناسب خود به خوردن دستمال کاغذی یا انواع و اقسام رژیم‌ها عادت کنند تا آن که سرمایه‌داری به سودهای بادآورده برسد. بازار فروش جنسیت یکی از سودآورترین بازارها برای نظام سرمایه‌داری است در حالی که تمام سرمایه‌داری از این بازار سود می‌برد، تلاش می‌کنند تا آن را به عنوان زیبایی تجارت سکس مطرح کنند و از این طریق بر فساد و تباهی، نظام سرمایه‌داری پرده افکنند و آن را هم ردیف سایر تجارت‌ها قرار دهند و از آن طریق با ایجاد اتحادیه با نام کارگران جنسی، آدم فروشی و تن فروشی را امری عادی جلوه دهند. امری که در تمام تاریخ تمدن بشر همواره زشت و ناپسند بوده است. اما نظام سودمحور فروش انسان‌ها و تن و بدن آنان را وسیله‌ای برای درآمد قرار دادن به امری عادی تبدیل می‌کند تا آن که سودهای خود را تامین کنند.

نتیجه:

نظام سرمایه‌داری باید دگرگون شود و رهایی زن جز با محو استثمار از مردان و زنان امکان‌پذیر نخواهد بود. این امری است که فعالان کارگری تلاش خود را برآن گذارده‌اند. رهایی زن جدا از رهایی کل نظام تولید و زندگی اجتماعی از سلطه اندکی سرمایه‌دار که جهان را کنترل کرده و قدرت‌های غیرمشروع را بر مردم مسلط می‌کنند، امکان‌پذیر نخواهد بود. آن‌ها با سرمایه‌های کلان خود ارتش‌های بزرگ را مجهز می‌کنند سلاح‌های کشتار جمعی را می‌سازند، جنگ‌ها به راه می‌اندازند و در این جنگ‌ها کسانی که بیشترین لطمات را می‌خورند، همانا زنان و کودکان هستند. زنان و کودکانی که تحت نظام سلطه سرمایه‌داری یا قربانیان تجاوز و جنگ‌اند و یا نیروی کار ارزانی که برای سودآوری بیشتر به کار گرفته می‌شوند. (۱)

زیرنویس

<http://afaghezohoor.blogfa.com/post-47.aspx>

-۱

بر اساس آمارهاي سازمان ملل متحد سومين تجارت پر سود جهان تجارت انسان است